بزرگ مکانیزه ، بلکه درروستاهائی نیز که دهقانان هم اکنون به مطلوبیت ادغام وکشت جمعی زمینهای تصرف شده پی برده‌اند ممکن و محتمل است).

بااین ترتیب می‌بینیم که حتی اگر روستای ایران نیز در شرایطی چون روستای روسیه سال ۱۹۰۵ بسر می‌برد، موضعگیری "زحمت" هیچ قرابتی با شیوه برخورد لنینی با مساله ارضی درچنین شرایطی نمی‌داشت. موضع "زحمت" نسخه برابر اصل موضع کریز در ۱۸۴۶ وموضع نارودنیکها درانقلاب ۱۹۰۵ است.[۲]

اما نکته اساسی اینجاست که شرایط کنونی ایران ، تاآنجا که به مساله ارضی مربوط می‌گردد ابدا برشرایط روسیه ۱۹۰۵ منطبق نیست و موضع نارودنیکی "زحمت" از این نقطه نظر لااقل پانزده سالی هم دیر اتخاذ شده است. عجز "زحمت" ازدرک پایه‌های اقتصادی مساله ارضی درشرایط مشخص، فقدان این شناخت که راه‌حل دهقانی ورادیکال مساله ارضی همانقدر یک راه حل کاپیتالیستی مساله ارضی است که راه‌حل بورژوا- ملاکی و ازبالا، باعث می‌شود که آنچنان از محدودیت تاریخی و خصلت طبقاتی راه حل دهقانی انتزاع کند که از یکسو آنرا به مثابه یک آرمان ماوراء طبقاتی فرموله و تبلیغ نماید و از سوی دیگر راه حل بورژوا- ملاکی را اصولا "راه‌حلی" بشمار نیاورد. این ایراد اساسی ، خودرادر عجز "زحمت" از برخورد مارکسیستی به "اصلاحات ارضی" (سلب مالکیت) دهه ۴۰ آشکار می‌کند. زحمت می‌نویسد:

" اصلاحات ارضی فرمایشی محمدرضا شاهی ، اقدامی ضددهقانی ودر جهت منافع امپریالیسم وباحفظ برخی امتیازات بزرگ مالکان بود ونمی‌توانست نه گرهی از مشکلات زراعی مملکت بگشاید ونه زندگی دهقانان فقیر وخوش‌نشینان روستا را بهبود بخشد (تاکید از ماست)"

حل مساله ارضی برای "زحمت" یعنی گشودن گره ازمشکلات زراعی "مملکت" و بهبود زندگی دهقانان فقیر وخوش‌نشینان روستا. " زحمت " این دستاورد تئوریک مارکسیسم - لنینیسم را یکسره

نادیده می‌گیرد که حل کاپیتالیستی مساله ارضی در محتوای اقتصادی خود ، اصولا برسر " گره گشایی از مشکلات زراعی مملکت" و بهبود زندگی دهقانان فقیر نیست ، بلکه برسر رفع موانع توسعه سرمایه‌داری است[۳]. زحمت که اصولا با پایه‌های اقتصادی ـ تاریخی حل مساله ارضی کاری ندارد ، لاجرم این مساله را که این "مملکتی" که قرار است مشکلات زراعی‌اش رفع شود چه نظام تولیدی خواهد داشت؛ وزندگی دهقانان فقیر قرار است تحت چه مناسباتی بهبود یابد ، از همان ابتدا نادیده می‌گیرد. بورژوازی نظام سرمایه‌داری را ازلی و ابدی فرض می‌کند ودر " علم " اقتصاد خود سخنی از نفس این مناسبات ، و محدوده‌های معین تاریخی آن وتمایز آن با مناسبات ماقبل سرمایه‌داری ویا سوسیالیستی بمیان نمی‌کشد. زحمت نیز چنین نمی‌کند ودرچهارچوب نظامی که مفروض گرفته است خودرا درگیر اظهار نظر درمورد مشکلات زراعی "مملکت" و بهبود وضع کشاورزان فقیر می نماید. "زحمت" دراین برخورد سرسوزنی با "مشاورین ملی گرای وزارت کشاورزی " تفاوت ندارد.

اما مارکس درطرح مساله ارضی و چگونگی حل آن از نظر تاریخی بدنبال پاسخ به سوالات دیگری است. بحث او برسر آن پروسه تاریخی ای است که مناسبات فئودالی موجود میان زارع ومالک را به مناسباتی بورژوائی میان سرمایه وکارمزدوری بدل می‌کند. این تحول تاریخی چیزی جز حل مساله ارضی نیست. اما این پروسه ـ پژوسه انباشت اولیه ـ جدائی تولیدکنندگان مستقیم از وسائل تولید ، یعنی سلب مالکیت از دهقانان (ونیز صنعتگران شهری) است. تنها درنتیجه این پروسه سلب مالکیت (خلع ید) است که از یکسو نیروی کار وسیعا به کالا بدل می‌گردد وبورژوازی تجاری وربائی امکان می‌یابد تا با استخدام کارگر مزدی پای سرمایه را به عرصه تولید باز کند ، واز سوی دیگر وسائل تولید ووسائل معیشت تولیدکنندگان مستقیم نیزبه کالا بدل می‌گردند وبه این ترتیب به عوامل مادی سرمایه ثابت و متغیر تبدیل می‌شوند. اینک عوامل تولید (کار و وسائل تولید) هردو وسیعا دربازار قابل خرید وفروشند ، کالاشده اند ،

و پروسه کار ناگزیر تحت حاکمیت سرمایه درمی آید.

همانطور که می بینیم پروسه سلب مالکیت از نقطه نظر تاریخی ، می باید شرایط مناسب برای بسط روابط بورژوائی بر تولید اجتماعی (ونه فقط درروستا) رابوجود آورد. خلع یدازتولید کنندگان مستقیم ، کالاشدن نیروی کارانسانی و ظهور پرولتاریا ، که جز نیروی کارخود چیزی برای فروش ندارد وجزازاین طریق امکان امرار معاش نمی یابد، شرط لازم استقرار و بسط مناسبات بورژوائی درکل جامعه است. اما اینکه این خلع ید ، "کشاورزی صنعتی"مورد علاقه "زحمت" راتاچه حد درعرصه روستا بسط خواهدداد، کاملابستگی خواهد داشت که سرمایه در جستجوی سود بیشتر تاچه حد درعرصه روستا انباشت کند. از نقطه نظر تکامل تاریخی سرمایه‌داری کلاسیک هدف عمده پروسه خلع ید (که رکن اصلی هرحل کاپیتالیستی مساله ارضی است) ایجاد پرولتاریای شهراست. وبعلاوه ، درجریان باز تولید وگسترش سرمایه نیز، نرخ انباشت وتراکم سرمایه دربخش کشاورزی ، بنابر قانونمندی حرکت نظام سرمایه‌داری ، از انباشت دربخش صنعتی (به معنی اخص کلمه) نازل تراست. باین ترتیب خانه خرابی و مهاجرت توده‌های وسیع دهقانان خلع یدشده ، وکاهش جمعیت کشاورزی به نسبت جمعیت شهری ، یک پیش شرط (ونیزنتیجه) ضروری حل کاپیتالیستی مساله ارضی است.

لنین از دیدگاهی مارکسیستی به مساله ارضی و حل تاریخی آن می‌نگرد، برجوهر کاپیتالیستی هم راه حل دهقانی وهم بورژوا- ملاکی آن تاکید می کند، وبه این ترتیب باهرگونه گرایش به دامن زدن به توهمات تساوی طلبانه دهقانان درچهارچوب نظام خرده مالکی و باهرگونه پرده‌پوشی از خصلت بورژوائی حل مساله ارضی ، قاطعانه مبارزه می کند. اما "زحمت" از ابتدا به "حل مساله ارضی" به عنوان راهگشای رفع "مشکلات زراعی مملکت وبهبود اوضاع اکثریت دهقانان " می‌نگردو خودبه ابزاری برای دامن زدن به توهمات خرده‌بورژوائی دهقانان فقیر ، کم زمین وبی زمین ،بدل میگردد.

لنین با حرکت از موضعی مارکسیستی از ارزیابی "امکان" موفقیت راه حل استولیپین ـ کادتی مساله ارضی بحکم "ارتجاعی" بودن آن سرباز نمی‌زند وتاکید می‌کند که سوسیال دموکراسی وظیفه دارد "با تمام نیرو برای حل کوتاهتر وسریعتر توسعه سرمایه‌داری درکشاورزی از طریق یک انقلاب دهقانی" بجنگد. اما درعین حال تذکر می‌دهد که اگر سیاست استولیپین (راه‌حل بورژوا ـ ملاکی وازبالا)ازطریق سرکوب وقلع وقمع قهرآمیز توده‌های دهقانی قرین توفیق شد، آنگاه "هرمارکسیستی که باخود صادق است" ... "همه برنامه‌های ارضی را یکجا به زباله‌دان می‌ریزد"... "چراکه پس از "حل" استولیپینی مساله ارضی ، هیچ انقلاب دیگری (غیرازانقلاب پرولتاریا) که قادر باشد دگرگونی های جدی ای درشرائط اقتصادی توده های دهقان سبب شود نمی‌تواند وجود داشته‌باشد". اما زحمت که برخلاف لنین ، حتی ازاینکه حل امپریالیستی مساله ارضی رابه مثابه راه‌حلی کاپیتالیستی به رسمیت بشناسد هراس دارد، چشم خودرابراهمیت تاریخی پروسه خلع یدامپریالیستی درایران ، یعنی همان اصلاحات ارضی دهه ۴۰ فرو می‌بندد وپرونده آنرا باچسبانیدن الفاظ انقلابی مآبانه ولی توخالی‌ای چون "فرمایشی"، "محمد رضا شاهی" ، "ضددهقانی" به آن ، بایگانی می‌کند. هرکارگرایرانی که بیش از پانزده‌سال سابقه کاردرشهر داشته‌باشد، بخوبی براثرات مهاجرت ملیونی روستائیان خلع یدشده ایران به شهرهادر دهه ۴۰ برمبارزه طبقاتی کارگران شهری ، برشرایط کاروسطح دستمزدها ، برتشکیلات صنفی پرولتاریا ، و... واقف است. اما "زحمت" که‌گوئی رسالت نمایندگی منافع خرده‌بورژوازی روستا رابرعهده گرفته‌است ترجیح میدهد تحلیل خود از پروسه تاریخی انباشت اولیه‌درایران، و خصلت امپریالیستی پروسه خلع ید دهه ۴۰ که رکن اساسی آنست ، رانه برمبنای ضروریات مبارزه طبقاتی پرولتاریا درشرایط جدید ، بلکه صرفا براساس مشاهداتی پیرامون اثرات آن برمشکلات زراعی "مملکت" واوضاع معیشتی دهقانان استوارسازد.

واقعیت اینست که تقسیم اراضی "فرمایشی و محمدرضا شاهی"

به آوارگی وبی خانمانی ملیونها روستائی وسرازیرشدن نیروی کار آزادشده آنان ازروستاها به شهر منحرشده است ،واین نیست مگر راه‌حل امپریالیستی مساله ارضی درایران که براستی حوالگوی نیاز سرمایه انحصاری به این کالای ارزان است . سرمایه امپریالیستی ضرورت آزادشدن نیروی کار موردنیاز خودرا ، برای ایجاد زمینه صدور سرمایه وتولید فوق سود ، از طریق اصلاحات ارضی دهه ۴۰ متحقق نمود. حال با درنظرگرفتن این واقعیت انکارنابذیر آنا نظریکه بجای جلب این نیروی عظیم (که باگریز هنوز ریشه درزمین وروستا دارد) به اردوگاه پرولتاریا و تلاش درجهت رشد واعتلای آگاهی سیاسی او ونهایتا متشکل نمودنش به مثابه جزئی از ارتش مقدرتمند سوسیالیسم ، طرح بازگرداندن اورا برسر زمینهای قطعه‌قطعه شده (زیر لوای "برابری مالکیت ارضی ") تبلیغ میکند ، نظری ارتجاعی نیست ؟ به اعتقاد ما چرا ، هست .

* * *

برای اتخاذ موضعی پرولتری درقبال مساله ارضی وجنبش دهقانی درایران میباید پایه‌های اقتصادی ـ طبقاتی مساله را شناخت وبه این منظور میباید قبل از هر چیز درماهیت ومحتوای امپریالیستی اصلاحات ارضی دهه ۴۰ تعمق کرد. بدیهی است که بحث مفصل دراین مورد میباید به فرصتی دیگر موکول شود. دراینجا میتوان به اختصار به اهمیت و نیز ویژگی های عمده این پروسه درایران اشاراتی نمود.

I) دروهله اول میباید به چند نکته تئوریک اشاره کرد:

۱) پروسه خلع ید وفرجام نهائی آن (یعنی کالاشدن نیروی کار در سطح وسیع درجامعه) چه از نقطه نظر تاریخی وچه ازنظر تحلیلی ؛ نقطه گذار جامعه ازمناسبات فئودالی به سرمایه‌داری است . بعبارت دیگر پیش شرط های تاریخی استقرار سرمایه‌داری ، بابه فرجام

رسیدن پروسه خلع ید منحقق شده وقانونمندی حاکم برجامعه از آن "مقطع"قانونمندی شیوه تولید سرمایه‌داری خواهد بود. تبدیل نیروی کار ووسایل تولید (عوامل و شرایط ذهنی وعینی پروسه کار) به کالا،سرمایه برتولید اجتماعی حاکم می‌گرددو رشد نیروهای مولده جامعه براساس قانونمندی انباشت وگسترش آن وتحت حاکمیت آن انجام می‌پذیرد. (رجوع کنید به کتاب سرمایه بخش انباشت بدوی و نیز کتاب صورت بندی های اقتصادی ماقبل سرمایه‌داری . مارکس.)

اما :

۲) حاکمیت سرمایه برتولیداجتماعی درکل اقتصاد الزاما به معنای حاکمیت سرمایه برتک تک پروسه های تولید منفرد دردرون جامعه نیست ، بلکه به این معناست که اولا همانطور که گفتیم عوامل ذهنی وعینی پروسه کار (نیروی کار ووسائل تولید) عمدتا درچهارچوب تولید وبارتولید سرمایه به یکدیگر پیوندمیخورند؛ورشد نیروهای مولده عمدتا درچهارچوب رشد وبسط سرمایه انجام می‌پذیرد، و ثانیا بخش‌عمده اضافه محصول حاصل از پروسه‌های مختلف کار درجامعه بصورت ارزش اضافه به تملک صاحبان وسائل تولید درمی‌آید. اینکه آیا درهمه واحدهای تولیدی دراجتماع تولید محصول (واضافه محصول) از طریق استخدام کارمزدی انجام می‌پذیرد یاخیر، مساله‌ای است مربوط و منوط به درجه گسترش و انباشت سرمایه درجامعه درهر مقطع معین ، وبه نفس حاکمیت ویاعدم حاکمیت سرمایه برتولید اجتماعی . مارکس درکتاب سرمایه (جلداول ، فصل تولید ارزش ـ اضافه مطلق وارزش اضافه نسبی) مشخصا به امکان بقاء شیوه‌های تولید غیرسرمایه‌داری درسرخی رشته‌ها (کشاورزی ویاتولیدخانگی)، درشرایطی که سرمایه برکل تولید اجتماعی حاکمیت یافته است (دوره صنایع نوین)،اشاره می‌کند. کل سرمایه اجتماعی می‌تواند ازطریق کارکرد سرمایه‌های ربائی و تجاری که انگل واربجان تولیدکنندگان خرده‌پا می‌افتند، بی آنکه تولیدکننده رابه کارگر مزدبگیر و وسائل تولید ومعیشت اورابه سرمایه‌بدل کند، اضافه محصول تولید شده توسط اورابصورت ارزش اضافه به تملک خود درآورد. درچنین

صورتی پروسه کار عملا تحت‌کنترل سرمایه نیست، اما اضافه‌محصول به تملک سرمایه درمی آید وسهم تولیدکننده بیش‌از پیش‌به سطح حداقل معیشت‌تنزل می‌یابد. این خود نوعی تولید ارزش‌اضافه مطلق است‌که بدون شک‌از نقطه نظر سرمایه "ایده‌آل" نیست. سرمایه در تحلیل نهایی تنها باحاکمیت‌برپروسه کار، باایجاد دگرگونی اساسی درشیوه‌ها وتکنیک‌تولید وبالاین ترتیب‌با تولید ارزش‌اضافه نسبی، می‌تواند تولید اجتماعی رامطلقادر راستای نیازهای انباشت سرمایه سازمان دهد. اما سرمایه، دقیقا به اعتبار حاکمیت‌خویش بر بخش‌عمده تولید دراجتماع، امکان می یابد بخش‌هائی مجزا و منفرد را موقتا دست‌نخورده گذارد و صرفا به تملک اضافه تولید درآن اکتفا کند، (درمورد حاکمیت‌سرمایه برکار و پروسه کارو اشکال مختلف‌آن رجوع کنید به "نتایج بلافصل پروسه کار"، ضمیمه جلد یک‌کتاب‌سرمایه، چاپ‌پنگوئن، انگلیسی، و همینطور به "تئوری های ارزش‌اضافه" جلد یک، انگلیسی صفحات ۴۱۲- ۳۸۸، بخصوص‌قسمت های "دوفاز ماهیتا متفاوت درمبادله بین کاروسرمایه" و "کار صنعتگران ودهقانان درجامعه سرمایه‌داری".)

پایین ترخواهیم دید که نکته فوق الذکر از نقطه نظر تحلیل مناسبات‌سرمایه‌داری درایران (وبویژه درروستاهای‌ایران) از چه اهمیت‌تعیین کننده‌ای برخوردار است.

۳) پروسه خلع یداز تولیدکنندگان مستقیم (وبویژه دهقانان) شرط لازم بسط مناسبات‌بورژوائی است. خلع ید موانع فئودالی سد راه رشد مناسبات‌سرمایه‌داری راازمیان برمی‌دارد ونیروی کارووسائل تولید راعمدتا به کالا بدل می کند. اما درجه بسط مناسبات سرمایه داری درهرعرصه معین تولید به درجه انباشت‌سرمایه در آن عرصه بستگی دارد. برای مثال تبدیل شیوه‌های‌ماقبل سرمایه‌داری تولید (منظور مشخصا شیوه‌های حاکم برپروسه کاراست) در روستا به شیوه‌سرمایه‌داری، یعنی تبدیل نوع اشتغال درروستا به‌اشتغال کارمزدی، منوط به انباشت‌و گسترش‌سرمایه‌درروستا است. ازاین

نقطه نظر همانطور که گفتیم پروسه خلع ید صرفا شرط لازم تحـــول شیوه‌های تولیدی است وشرط کافی آن حرکت سرمایه دراستفاده از امکانات موجود ، یعنی انباشت سرمایه ، است . بدیهی است که اگر باین ترتیب پس از خلع ید، سرمایه درعرصه روستا سریعا بســـط و گسترش نیابد، نه از آنروست که مناسبات فئودالی مانعی خارجـــی سر سرراه آن نهاده‌اند، بلکه به این جهت است که منطق سودآوری، سرمایه را از درون مهار می‌زند. بعبارت دیگر تولید کشاورزی هنوز از نقطه نظر بارآوری و بهره‌وری دورنمای مساعدی ـ با توجه بـــه آلترناتیوهای دیگر سرمایه گذاری درهرمقطع ـ درمقابل سرمایه‌ترسیم نمی کند. شک نیست که همانطور که گفتیم درچنین شرایطی سرمایـــه از خیر اضافه محصول تولید سنتی نمی‌گذرد وبهر حال آنرا از طریـــق مکانیسمی که درقسمت قبل به آن اشاره کردیم به تملک خوددرمی‌آورد.

۴)

الف) دراین رابطه یک گرایش ذاتی حرکت سرمایه می‌باید مشخصا مد نظر باشد. تراکم وتمرکز تولید وسرمایه و پیدایش سرمایه‌هـــای انحصاری،خود قبل ازهرچیز بیانگر این واقعیت است که سرمایـــه در جریان انباشت (بازتولید به مقیاس گسترده) بخش وسائل تولیدرا با سرعت بیشتری از بخش وسائل مصرفی ضروری (که تولیدات کشاورزی سهم عمده‌ای درآن دارد) رشد می‌دهد. این بازتاب بالارفتن ترکیب ارگانیک سرمایه (نسبت سرمایه ثابت به متغیر) درجریان انباشت است . بعبارت دیگر رشدتولید وسائل مصرف ضروری (وسائل معیشت) عمدتا با رشد بخش متغیر کل سرمایه اجتماعی (که به کارگـــران پرداخت شده واز طریق آنان صرف خرید وسائل معیشت می‌گردد) متناسب است وخال آنکه رشدتولید وسائل تولید با رشد بخش ثابت کل سرمایه اجتماعی (که صرف خرید وسائل تولید می شود) هم آهنگ است . از این نقطه‌نظر آهنگ کندتر انباشت دربخش کشاورزی یک گرایش ذاتـــی تولید سرمایه‌داری ، درسطح کل سرمایه اجتماعی ، است . امپریـــالیسم ، به مثابه سرمایه‌داری عصر انحصارات این گرایش تولیـــد

سرمایه‌داری بطور اعم را به وضوح آشکار و متبلور می‌سازد.

ب) از آنجا که امپریالیسم یک نظام جهانی است ، تقسیم کار در چهارچوب آن نیز به مقیاسی جهانی صورت می پذیرد. ازاینرو رشد کشاورزی دریک کشور سرمایه‌داری ، که بازار داخلی آن جزئی ازبازار جهانی سرمایه‌انحصاری است ، علاوه بر عوامل کلی ای که در قسمت های فوق ذکر کردیم ، مشخصا به این مساله بستگی دارد که سرمایه انحصاری تا چه حد دورنمای سودآوری درعرصه تولید کشاورزی را دریک کشور معین ــ با توجه به آلترناتیوهای جهانی ای که در پیش رودارد مساعد ارزیابی کند. بعبارت دیگر این سوال که مکانیسم جهانی سرمایه انحصاری ، تولید وسائل معیشت کارگرانی راکه درعرصه جهان به کار می‌کشد به کارگران کدامیک از کشورهای تحت حاکمیت خود واگذار می کند ، مساله ای است کاملاکنکرت ، وبه این بستگی دارد که سودآوری سرمایه درعرصه تولید کشاورزی درکدام کشورویا کشورها به سهولت بیشتری قابل تحقق است . واضح است که این مکانیسم تقسیم کار،یک مکانیسم با برنامه وازپیش تعیین شده نیست ، بلکه نتیجه عملی و طبیعی حرکت ، انباشت و گسترش سرمایه‌های مختلف در چهارچوب قوانین رقابت است . بدیهی است که درکشورهای سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم ، که تشکیل بازار داخلی دراکثر موارد از نظر تاریخی تابع نیازهای سرمایه انحصاری است ، وتقسیم کار دربازار داخلی درهمه موارد متکی به این نیازهاست ، تحلیل چگونگی رشد ویا عدم رشد کشاورزی مستلزم بررسی ای کاملا مشخص از ویژگی های بازار داخلی دراین کشورها و مکان آن دربازارجهانی سرمایه انحصاری است . بنابراین پیش از آنکه دست به صدور احکام کلی درمورد عدم امکان رشد کشاورزی در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بزنیم می باید مثالهایی چون برزیل (قهوه) ، گواتمالا (میوه) وغنا (کاکائو) رابیاد آوریم . این درست است که درعصر امپریالیسم انباشت سرمایه در تولیدات کشاورزی (درکل بازار جهانی) با آهنگ کندتری صورت می‌گیرد ، اما تقسیم کار مشخص امپریالیستی درکشورهای تحت سلطه می تواند کاملا به این معنی

باشد که دربارار داخلی یک کشور سرمایه‌داری تحت سلطه معیـــن کشاورزی تحت مناسباتی کاملا بورژوائی حتی به بخش عمده تولیـــد اجتماعی تبدیل گردد. اما یک نکته کاملا محرز است، وآن گرایش سرمایه، وبویژه سرمایه‌داری عصر امپریالیسم، به شکستن چهارچوب اقتصاد کشاورزی خودکفا است، که قبل از هرچیز با تقسیم کارجهانی سرمایه و امپریالیسم درتناقض است.

II) حال با توجه به نکات تئوریک و عامی که برشمردیم، می‌توانیم نگاهی به ویژگی‌های پروسه امپریالیستی سلب مالکیت در ایـــران و استقرار و توسعه سرمایه‌داری در کل جامعه و نیز چگونگی بســـط مناسبات بورژوائی در روستا بیاندازیم.

۱) گفتیم که محور اساسی حل کاپیتالیستی مساله ارضی پروســه جدائی تولید کنندگان مستقیم (دهقانان) از وسایل تولید و تبدیل آنان به کارگران مزدی است. از این نقطه نظر اصلاحات ارضی دهــه ۴۰ بی هیچ تردیدی "مساله ارضی" را از دیدگاه ایجاد پیش‌شرط‌های ضروری انباشت سرمایه حل کرده است. این مقطع معین تاریخی شاهد فرجام نهائی تحول زیربنای اقتصادی ایران از فئودالی به سرمایه‌داری است. تقسیم اراضی درمیان نسق داران در همان اولین قــدم نزدیک به ۲ ملیون خانوار روستائی را از هرگونه حقی نسبت بــه زمین محروم کرد. درطی پانزده‌سالی که ازاجرای مرحله اول اصلاحات ارضی امپریالیستی درایران می‌گذرد، صدها هزار روستائی دیگر بــه خیل کارگران مزدی ـ زحمتکشانی که برای امرار معاش جز فــروش نیروی کار خود چاره‌ای ندارند ـ پیوستند. مهاجرت ملیونی توده‌های زحمتکش از روستاها به شهرها، کاهش نسبی شدید (و دردهه ۵۰ مطلق) جمعیت روستائی و کاهش سهم کشاورزی درکل اشتغال نیروی کار موید اهمیت تعیین کننده این واقعه تاریخی از نقطه نظر توسعه سرمایــه‌داری درایران است. آری "اصلاحات ارضی فرمایشی محمدرضا شاهی" از نقطه نظر استقرار سرمایه‌داری در کشور مهمترین واقعه اقتصــادی ایران درقرن بیستم است. این واقعیتی است که هیچ مارکسیستــی نباید از آن طفره برود. برسمیت شناختن آن نیز همانقدر کمونیستها

را "درکنار" محمدرضا شاه قرار می‌دهد، که برسمیت شناختن موفقیت راه حل استولیپینی می‌توانست بلشویکها را درکنار تزار قرار دهد. لیکن این تحول نه به شیوه کلاسیک، یعنی نه ازطریق رشد تولید کالائی دربازاردا خلی از یکسووتوسعه نیروهای مولده دردل تولید کشاورزی فئودالی از سوی دیگر، بلکه از طریق حرکت سرمایه انحصاری درجهت تبدیل ایران به منبعی از نیروی کار ارزان و زمینه مساعدی برای صدور وانباشت سرمایه انحصاری تحقق پذیرفت. تا بین ترتیب این پروسه کوتاه وسریع خلع ید، این خانه‌خرابی برق آسای ملیونها روستائی، می‌باید به مثابه فرجام پروسه انباشت اولیه درایران درنظر گرفته شود، پروسه‌ای که از همان ابتدا مهر نیازهای مشخص سرمایه انحصاری رابرپیکر خویش دارد. قانونمندی حرکت کل سرمایه اجتماعی دربازار داخلی، که دراثر فرجام پروسه خلع یدبرتولید اجتماعی حاکم می‌گردد، تابع حرکات ونیازهای جهانی سرمایه انحصاری است، وسودآوری سرمایه دربازار داخلی، ودرنتیجه گرایش‌های مثبت ومنفی ای که براین سودآوری تاثیر می‌گذارند، عمدتا به کارکرد جهانی سرمایه انحصاری وابسته می‌گردند. ایران ازاین مقطع معین تاریخی کشوری سرمایه‌داری و تحت‌سلطه امپریالیسم (سرمایه‌داری وابسته) است. بازارداخلی از نقطه نظر پارامترهای کمی (تولید ارزش‌وارزش‌اضافه) و نیزازنظر پارامترهای کیفی تولید (تقسیم کار وتولید ارزش‌مصرف) تابع قانونمندی حرکت سرمایه انحصاری است ـ باتوجه به این واقعیت‌که بازار داخلی درایران می‌باید از نقطه نظر سرمایه انحصاری، به مثابه عرصه تولید فوق سود امپریالیستی عمل نماید. تولید فوق سود اساس رابطه کاروسرمایه درایران است.

اما دریغ وافسوس درمورد عدم رشد کلاسیک سرمایه‌داری در ایران رامی‌باید به "هواداران بورژوازی ملی وسرمایه‌داری ملی و مستقل" واگذاشت. آنچه مارکسیستها می‌باید بررسی کنندنتایج و عواقب این خصلت غیرکلاسیک وامپریالیستی پروسه خلع یددرایران، از زاویه مبارزه طبقاتی پرولتاریا است. از نقطه نظر بورژوازی ایران

که باین ترتیب غصل تعمیدش را مدیون سرمایه انحصاری می‌گردد ،پروسه سلب مالکیت امپریالیستی دهه ۴۰ موهبتی آسمانی بود. سرمایه انحصاری ، بدنبال نیروی کار ارزان در ایران ، دست به انجام تغییرات ریشه ای (ریشه‌ای بهمان درجهٔ راه حلِ ریشه‌ایِ استولیپین در روسیه) زد که بورژوازی بومی دهها سال برای انجامش خود را به در ودیوار کوفته ، ومرارت‌ها کشیده بود. اینک پرولتاریای ملیونی در بازار کار آماده استثمار است. خوانی چنان پربرکت که حتی سرمایه انحصاری نیز ظرفیت هضم و جذب تمام نعمات آنرا نداشت (نرخ مهاجرت از روستا به شهر چنان عظیم بود که در پایان برنامه سوم ۴۶-۵۱ ، ۵۰۰/۰۰۰ نفر بیش از آنچه برنامه ریزان امپریالیست سازمان برنامه درنظر داشتند به بازار کار شهرها ریختند. تاثیر چنین ارتش ذخیره‌ای از کار بر روی نرخ دستمزدها و انباشت سرمایه نیازی به تاکید ندارد)

به این ترتیب مساله ارضی از دیدگاه سرمایه‌داری ایران - ودقیقا متناسب با نوع مشخص سرمایه‌داری ای که در ایران می‌بایست و می‌توانست رشد کند- حل شده است. طرح مجدد ضرورت حل کاپیتالیستی مساله ارضی در انقلاب ما تنها می تواند به این معنا باشد که یا طرح کننده با لفاظی چون "فرمایشی و محمدرضا شاهی " پرونده این تحول تاریخی (از نقطه نظر رشد سرمایه‌داری در ایران) ودردناک (از نقطه نظر توده‌های ملیونی دهقانان) را بسته است و یا اینکه به امکان و نیز ضرورت توسعه سرمایه‌داری به "شیوه جدید" را وظیفه انقلاب حاضر می‌شمارد. حالت اول بیانگر خواب بودن در گذشته و حالت دوم گواه خیال پردازی درمورد آینده است ، وکدام خرده بورژوائی است که چنین نباشد وچنین نکند.

۲) پس از نظر تئوریک شرط لازم برای بسط مناسبات بورژوائی درروستای ایران پانزده سال است که فراهم آمده است. اما سرمایه انحصاری نیروی کار وسیع روستائیان خلع یدشده را نه برای تولید غلات و حبوبات و خشکبار ودانه‌های روغنی وصنعتی به شیوه‌ای

کاپیتالیستی بلکه دروهله اول برای استثمار دربخش‌های صنایع استخراجی وضمائم آن طلب می‌کرد، که خوددرابتدای امرمنوط به سرمایه گذاری های وسیع درصنعت ساختمان (راهها ، سدها ، نیروگاهها ، و نیز شهرک های مختلف مسکونی)بود، وگسترش بخشهائی ازتولید (حمل ونقل ، فولاد ، پتروشیمی) ونیز صنایع سبک مصرفی خانگی ، اتومبیل سازی وغیره راضروری می‌ساخت ، بدنبال می‌آوردوبه عرصه هائی‌جدید برای کسب سود وفوق سود بدل می‌ساخت[۴]. بخش وسیعی ازنیروی کار نیز جذب عرصه های کارغیرمولد (از نقطه‌نظر تولید ارزش اضافه)، که شرط لازم استثمار کارمولداست می‌گردد. رشد سریع خدمات (بانک ها ، شرکت‌های بیمه ، تبلیغات ، و... وادارات دولتی که وظیفه رتق وفتق جنبه‌های اجرائی تولید سرمایه‌داری رابرعهده دارند) ، نیز گسترش نهادهای سیاسی ـ نظامی ای که از نقطه نظر سیاسی (در عرصه مبارزه طبقاتی) شرط لازم انقیاد طبقه‌کارگر،وسرکوب‌مبارزات حق طلبانه او برعلیه استثمار امپریالیستی است ، همه وهمه بازتاب انباشت‌سریع سرمایه دربازاردا‌خلی برمبنای الگوئی امپریالیستی باتوجه به شرایط مشخص ایران است .

اما ، اینکه چراسرمایه‌های انحصاری وسرمایه‌های متوسط و کوچکی که برگردآن به رقص درمی‌آیند درتولید کالاهای کشاورزی انباشت نمی‌کنند ، مساله‌ای است‌که به پایه‌های تئوریک آن ، بصورت عام وخاص ، اشاره کردیم . ریشه این مساله می‌باید دراین جستجو شود که چراسرمایه دربازاردا‌خلی ایران تولید کشاورزی راعرصه مناسبی برای سودآوری ـ باتوجه به نرخ سود بالای بخش‌های دیگر ـ نمی‌یابد. عوامل اساسی رادراین رابطه همانا هزینه گزاف‌افزایش بهره‌وری وبارآوری درتولید کشاورزی ایران (شرایط‌طبیعی وازهمه مهمتر اشکالات‌آبیاری سیستماتیک) ، ونیز امکانات‌جهانی امپریالیسم برای تامین وسائل معیشت کارگران ایران به بهائی بسیار نازل تراز آنچه دربازاردا‌خلی امکانپذیراست ، تشکیل می‌دهند.رشد سریع واردات‌کشاورزی و کاهش‌سریع سهم تولید داخلی درکل عرضه این محصولات ، نتیجه تبعی خصلت‌امپریالیستی بروسه خلع یدازیکمو

وقرار گرفتن بازار داخلی سرمایه‌داری ایران درچهارچوب بازار جهانی و تقسیم کار آن ، از سوی دیگر است . اگر "زحمت" به مطالعه تاثیرات "اصلاحات ارضی محمدرضا شاهی" برزندگی روستائیان فقیر ایران علاقمنداست ، می‌باید همراه با ملیونها جوان روستائی که ناگزیر مهاجرت را برگزیدند به شهر بیاید ونرخ استثمار ونرخ انباشت سرمایه را دربخش‌هائی که شمردیم و نیز نرخ نازل دستمزد کل پرولتاریای ایران را مطالعه کند. چراکه هدف اساسی خلع ید امپریالیستی دهه ۴۰ دروهله اول نه سازمان دادن کاپیتالیستی روستای ایران بود ونه تخریب نظام خودکفای "کهنه" و خرده کالائی ما که داغش بردل بسیاری از سوسیالیستهای خرده‌بورژوای ما مانده و هربار ، باهرسخنرانی استاد رضا اصفهانی ها ، تازه‌ترمی‌شود. هدف این پروسه دروهله اول ایجاد نیروی کارارزان درشهرها بود. اینکه آیا باگسترش تولید سرمایه‌داری درکشور ، باتمرکز تولید وسرمایه و محدودشدن عرصه‌های سودآوری وباتغییر اولویت‌ها وامکانات جهانی سرمایه انحصاری ، در "آینده" برسر کشاورزی ایران چه‌می‌آید ، مساله ای است که درسطح تئوریک می‌تواند پاسخ های بسیار داشته باشد. اما سرمایه‌داری و امپریالیسم بسیار زودتر از رسیدن به "غایت اقتصادی" خود از نظر تئوریک ، نه از نظر سیاسی ودرعرصه مبارزه عملی ومشخص طبقاتی به بن بست می‌رسد. انقلاب ایران اینک به وضوح سرمایه‌داری ایران وهر "آینده‌ای" برای آنرا به زیر سوال کشیده است .

۳) خصلت امپریالیستی پروسه سلب مالکیت ، ووابستگی سرمایه داری ایران ، شرایط ویژه‌ای درصحنه روستا بوجود آورده است . از یکسو از نقطه‌نظر رشد سرمایه‌داری درکل کشور (به مثابه سرمایه‌داری درکشور تحت سلطه ، مبتنی برتولید فوق سود) مساله ارضی فیصله یافته است . امپریالیسم نیروی کار موردنیازخودرااز طریق خلع ید ، از دل نظام تولید پیشین بیرون کشیده است . امااز سوی دیگر ، سرمایه باآهنگ بسیارکندتراز سرعت تبدیل نیروی کار

به کالا درعرصه روستا انباشت کرده وگسترش یافته است .لاجرم در بسیاری از روستاهای ایران (اعم ازاینکه مشمول مراحل مختلف اصلاحات ارضی شده اند یا خیر) بسیاری از پروسه‌های منفرد تولید تحت حاکمیت مستقیم سرمایه انجام نمی‌پذیرد. لیکن همانطور که گفتیم این واقعیت ابدا به این معنا نیست که تولید اضافه دهقانان به تملک سرمایه درنمی‌آید. کاملا برعکس ، روستای ایران نمونه بارز حرکت وکارکرد انگلی سرمایه‌های تجاری و ربائی را ، درمتنی از حاکمیت سرمایه درکل کشور ، ترسیم می‌کند ، ونکته تئوریک مارکس در این مورد ، بطرز خیره کننده ای درباره بسیاری از روستاهای ایران صدق می‌کند. آهنگ کند انباشت سرمایه دربخش کشاورزی ، درارقام تشکیل سرمایه ثابت ناخالص داخلی[5] به خوبی منعکس است . درطول سالهای ۴۵-۵۴ سهم کشاورزی از کل سرمایه گذاری از ۶% کل سرمایه گذاری درکشور تجاوز نمی‌کند وبعلاوه سرمایه گذاری درماشین آلات در بخش کشاورزی[6] از ۱۱% کل سرمایه گذاری درماشین آلات درسال ۴۵ به ۶% درسال ۵۴ تنزل می‌یابد. ارزش تولیدات کشاورزی از ۱۲۵/۸ درآمد ملی به ۹/۱% کاهش می‌یابد. حال آنکه تنها شرکت‌های تعاونی روستائی و بانک تعاون کشاورزی درسال ۵۴ بیش از ۶۰ میلیارد ریال وام به روستائیان پرداخت کرده‌اند واین افزایشی ۶ برابر نسبت به سال ۴۵ است . وامها عمدتا درفصل زمستان پرداخت شده وبه مصرف جاری روستائیان رسیده است . بخش اعظم این وامها درسال ۵۴ بین ۱۰۰۰ تا ۵۰۰۰ تومان بوده است حال آنکه روستائی سال ۴۵ بطور متوسط برای مخارج جاری خود عمدتا وامهائی تا حدود ۱۰۰۰ تومان دریافت می‌داشته است . حجم کل وامهائی که فقط این دو رباخوار رسمی درسال ۵۴ به روستائیان پرداخت کرده اند دوبرابر کل سرمایه‌گذاری درسال بخش کشاورزی درهمان سال است . واین بدون محاسبه وامهائی است که سرمایه‌های ربائی دیگر ، اعم از خردوکلان و دولتی وخصوصی به دهقانان پرداخت کرده اند. کارکرد سرمایه‌های تجاری درروستا نیز ، که محور اساسی آن سیاست قیمت گذاری کالاهای کشاورزی توسط دولت وسیاست واردات این کالاهاست ، نیازی به یادآوری وتاکید ندارد.

همین گوشه کوچک بیانگر ابعاد اساسی اوضاع اقتصادی دهقانان است. کمر دهقان ایرانی که "وسائل تولیدش" دردستش باقی مانده است هرروز بیشتر وبیشتر زیربار سرمایه‌های انگلی تجاری و ربائی خم می‌گردد. آنچه آخرسراز محصول بسیاری ازخانواده‌های روستائی، که قطعه زمینی وگاوی دارند، دستشان را می‌گیرد، جز همان سطح حداقل معیشت نیست. تمامی ویابخش عمده اضافه تولید درارقام سود سرمایه‌های تجاری وربائی منعکس می‌گردد. سرمایه تولید اضافه رابصورت ارزش اضافه به تملک درآورده است، بی‌آنکه الزاما پروسه کاررا مستقیما تحت حاکمیت خود بگیرد. شک نیست که این پروسه از نقطه نظر سرمایه، نوعی تولید ارزش اضافه مطلق است. سرمایه صرفا از طریق اعمال حاکمیت مستقیم برپروسه کار، یعنی جوش دادن نیروی کار ووسائل تولید بصورت کالاهائی تحت مالکیت خوداو، می‌تواند ظرفیت تاریخی خودرادر افزایش قابل ملاحظه بارآوری وبهره‌وری، برمبنای تولید ارزش اضافه نسبی، ظاهر کند. اما "فعلا" تادرتولید نفت و اتومبیل وپوشاک وبیسکویت و... سود بیشتری هست، سرمایه پولی را درآنجابکار می‌اندازدودرروستا به سرکیسه کردن دهقانان "قناعت" می‌ورزد.

۴) مناسبات طبقاتی درعرصه بسیاری از روستاها ناگزیربا این واقعیت اقتصادی تطابق می‌یابد. ازیکسو بدرجه ای که انباشت سرمایه درروستا انجام می‌پذیردبخشی از توده وسیع خلع یدشدگان در همان روستا به پرولتاریا ـ به کارگران مزدی ـ بدل می‌گردند، وبه همین نسبت دولت، شرکت سهامی زراعی، سرمایه‌دارخصوصی ویادهقان مرفه سرجای بزرگ مالک می‌نشیند. اما براین نکته باید همواره تاکید کرد که اکثریت تعیین کننده خلع یدشدگان نه درروستا، بلکه در شهرهابه جرگه پرولتاریا می‌پیوندند. آنجا که مالکان بزرگ قدرت خودرا حفظ می‌کنند، این قدرت از نظر اقتصادی محتوای فئودالی خود راازدست می‌دهد وبیش ازپیش برقدرت اجتماعی سرمایه متکی می‌گردد. مالکان بزرگ، این اربابان پرجلال و جبروت گذشته، امروز دیگر نه برمبنای ملکیت شان بروسائل عمده تولید درجامعه (زمین وآب)

واز اینطریق حاکمیت بردستگاه حکومت، بلکه به مثابه مالکین جزئی از وسائل تولید وعمدتا بعنوان چماق دولت بورژوائی درعرصه روستا ودرمقابله باجنبش دهقانی به بقاء خودادامه میدهند. "ارباب" امروزی نه از نقطه نظر اقتصادی ونه از نقطه‌نظر سیاسی درچنان شرایطی نیست (ونمی‌خواهد باشد) که درصورت حرکت سرمایه درجهت انباشت وگسترش درروستا مانعی برسر آن گردد. کاملا برعکس، اعتلای جنبش انقلابی ورشد روزافزون جنبش دهقانی ، بیش از پیش وابستگی تام وتمام مالکین (ومالکیت) بزرگ ارضی رابه اقتصاد و سیاست سرمایه‌داری وابسته درایران آشکار میسازد.

اما نکته اساسی برسر شناخت موقعیت اقتصادی و سیاسی خوش‌نشین ها ، نسق دارها ، اجاره‌دارها ، وخرده‌مالکان است ، که‌در نتیجه خصلت امپریالیستی پروسه خلع ید، نه عملا امکان یافته‌اند تابه بورژوای تمام عیار روستا بدل گردند ونه به مثابه کارگر مزدی عملا به استخدام سرمایه درآمده‌اند. این ویژگی اساسی مساله ارضی درشرایط مشخص ایران امروز است که از یکسو خلع یدامپریالیستی موانع خارجی توسعه مناسبات سرمایه‌داری رادرشهر وروستا از میان برده است وشرایط لازم برای انباشت سرمایه را ـ ازنقطه نظر روابط ملکی ـ درهمه عرصه‌ها فراهم نموده است وازسوی دیگر کارو سرمایه یکدیگر راعمدتاً دربازار شهر، ونه روستا ، پیدا می‌کنند وانباشت سرمایه درروستا ، ودرنتیجه تجزیه درونی دهقانان به پرولتاریا وبورژوازی به کندی صورت میگیرد. حاصل آنکه مساله ارضی ازدیدگاهی "کاپیتالیستی" ، یعنی از دیدگاه رشد مناسبات سرمایه‌داری درجامعه ورفع موانع فئودالی بسط آن درروستا حل می‌شود، بی آنکه این مناسبات بورژوائی عملا درسطح وسیعی از روستاهای کشور بسط یابند ودهقانان به پرولتاریا وبورژوازی تجزیه شوند، بعبارت دیگر بی آنکه مساله ارضی ازدیدگاه دهقانان حل شده باشد! همانطور که گفتیم سرمایه دربسیاری از روستاها حاکمیت مستقیم خودرابر پروسه‌تولید اعمال نمی‌کند، تادرنتیجه آن رابطه کارمزدی وسرمایه بازتاب انسانی وطبقاتی خودرادر تجزیه

روستانشینان به پرولتر وبورژوا متبلورسازد ، بلکه صرفا به‌گونه‌ای موقت حاکمیت خودرا بر چگونگی تملک تولید اضافه اعمال می‌کنند . لاجرم آن رابطه تولیدی که این اضافه محصول حاصل آن است ونیز اجزاء انسانی این رابطه را ، بحال خودباقی می‌گذارد. سرمایه‌داری ایران به تنها شیوه ممکن اش درعصر امپریالیسم ، یعنی بصورت سرمایه‌داری وابسته ، گسترش می‌یابد ، ودر این میان دربسیاری از موارد پروسه کاردر روستا را بحال خود رها می‌کند وصرفا به کانالیزه کردن ماحصل آن به حیطه مالکیت خود بسنده می‌کند.

جدائی جنبه اقتصادی حل مساله ارضی (حل کاپیتالیستی آن) از جنبه طبقاتی آن (تجزیه درونی دهقانان) نتیجه خصلت امپریالیستی پروسه خلع ید واستقرار و کارکرد نظام سرمایه‌داری وابسته است . براین نکته باید تاکید کرد که ازنقطه‌نظر تئوریک ، توسعه سرمایه‌داری (حتی سرمایه‌داری وابسته) ابدا باازمیان بردن این جدائی تناقض ندارد. تراکم وتمرکز سرمایه ، تنگ شدن عرصه نوآوری برسرمایه‌های مختلف دربازارداخلی ، ونیز دربازار جهانی ، ناگزیر سرمایه رابه استفاده از عوامل تولیدی که دربسیاری از روستاهای ایران بصورت نیروی کار ونیز زمین ، بیرون از حیطه کنترل مستقیم سرمایه وجود دارد سوق می‌دهد. تجزیه دهقانان ایران بدون شک نتیجه "منطقی" رشد مناسبات سرمایه درایران خواهدبود (اینکه این تجزیه به مهاجرت بازهم وسیع تر دهقانان فقیر به شهرها منجر شود ویا به گسترش کشاورزی صنعتی مورد علاقه "زحمت" پاسخی از پیشی ندارد) . اما همانطور که گفتیم سرمایه‌داری بسیارزودتر از آنکه به نهایت منطقی رشد اقتصادی خودبرسد ، تسلیم منطق طبقاتی نظام تولیدی اش می‌گردد وبدست پرولتاریائی که خود بوجود آورده است سرنگون می‌شود. انقلاب ایران هم اکنون ناقوس مرگ سرمایه‌داری وابسته ، یعنی تنها شکل ممکن سرمایه‌داری درایران ، رانواخته است . امانکته اینجاست که برخورد پرولتاریای ایران به جنبش دهقانی دقیقا در شرایطی ضرورت حیاتی یافته است که سرمایه داری وابسته مساله ارضی راازدیدگاه رشد تاریخی خودحل کرده است ،

لیکن تجزیه درونی دهقانان را به فرجام نرسانده است. از یکسو روستائیان ایران نه صرفا به طبقات پرولتاریا وبورژوازی، بلکه به ترکیب درهم جوشی از اقشار وطبقات مختلف، با موقعیت های مختلف، درتولید ونسبت به وسائل تولید، تقسیم می‌گردند، واز سوی دیگر کل این ترکیب درهم جوش تحت حاکمیت سرمایه به بقاء خود ادامه می‌دهد.

اصلاحات ارضی دهه ۴۰ برمحور سلب مالکیت (ویا سلب حقوق ارضی) از توده وسیع روستائیان استوار بود وگفتیم که هدف اساسی این پروسه، یعنی ایجاد پرولتاریای وسیع شهری با نرخ دستمزد نازل، کاملا متحقق شده است. اما درمورد آنچه می‌بایست ازمناسبات تولید درکشاورزی برجای بماند، اصلاحات ارضی درطول پانزده سال عملکرد واحدی نداشت چراکه :

۱) مرحله اول اصلاحات ارضی (تقسیم مستقیم نسق های موجوددرمیان نسق دارانی که درزمان تصویب قانون آنرا دراختیار داشتند) تا سال ۱۳۵۲ تنها حداکثر ۱۶۰۰۰ روستا (اعم از شش دانگ وغیره) ازمجموع ۴۵-۵۵۰۰۰ روستای ایران را دربر گرفت، واین حدود ۶۹۰/۰۰۰ خانوار روستائی را شامل می‌شود

۲) مرحله دوم اصلاحات ارضی، درمورد روستاهای تقسیم نشده، راه را برای انتخاب یکی از پنج شق زیر برروی مالکان باز گذاشت :

الف) براساس درآمد متوسط سه سالهٔ قبل زمینها را به روستائیان اجاره دهند. درمجموع ۸۱% این راه را برگزیدند.

ب) زمینها را با توافق طرفین به دهقانان بفروشند، که این ۳/۵% را دربرگرفت.

ج) زمینها را براساس سهم طرفین درمزارعه با دهقانان تقسیم کنند، (۱۰%)

د) براساس سهم طرفین درمزارعه، با دهقانان شرکت سهامی تشکیل دهند، (۵%)

هـ) مطابق مصوبات مرحله اول عمل نمایند، (—).

۳) به این شقوق مختلف می‌باید طرح شرکت‌های سهامی زراعی وکشت و صنعت‌ها را نیز افزودکه خود ادغام وتمرکز مجدد زمین و بسط اشتغال کارمزدی درعرصه روستا را دربرداشت.

قبل از هرچیز ، آنچه دراین تحول نظام ملکی بطرزبارزی بچشم می‌خورد، استقرار مالکیت بورژوائی برزمین از یکسووفراهم آوردن زمینه‌های رشد اشتغال مزدی ازسوی دیگر است. تمامی طرحهای فوق حداکثر به نسق داران ، که ۴۵-۳۵٪ جمعیت کل روستاهای ایران راتشکیل می‌دادند مربوط می‌شود، وخوش نشینان ، که از حقوق ارضی تعریف شده ای برخوردار نبودند، اما کاملا به مالکیت و تولید فئودالی وابسته بودند، عمدتا آتیه‌ای جز فروش نیروی کارخودپیش رو ندارند. اما به این تصویر منجمد می‌باید درپرتو دینامیسم حرکت سرمایه وانباشت وتمرکز آن نگریست. خرده مالکان واجاره‌دارها و"شرکائی" که از طریق این طرحها بوجود آمدند، تا ابدچنین نمی‌مانند ونماندند، بخصوص که کمک به افزایش بهره‌وری درعرصه تولید کشاورزی ، ابدا دردستورکارسرمایه انحصاری ودولت آن نبود. جهت عمده حرکت بسیاری از نسق دارانی که به خرده‌مالک بدل گشتند نیز عرصه کارمزدوری بود ونه مالکیت بورروائی و استخدام کارمزدی از اینرو انباشت درروستا بطرز قابل ملاحظه‌ای پانمی‌گیرد واشتغال کارمزدی درروستا تحت‌الشعاع مهاجرت روستائیان خلع یدشده قرار می‌گیرد. اما درکشوری که درابتدای پروسه‌خلع ید بیش از ۷۰٪ از جمعیت آن درروستا بسر می‌برند واز کشاورزی ارتزاق می‌کنند ،مهاجرت، هرچند وسیع وملیونی ، بخودی خود نمی‌تواند نیروی کارآزادشده در روستا را درشهر تحت استخدام سرمایه درآورد. چراکه این مساله‌بیش از هرچیز به نرخ انباشت سرمایه دربخش‌های تولیدی غیرکشاورزی متکی است ، ونه صرفا به عرضه‌نیروی کار. باین ترتیب درشرایطی که سهم کشاورزی از درآمد ملی به ۹-۸٪ کاهش می‌یابد ، جمعیت روستائی هنوز نیمی از کل جمعیت کشور راتشکیل می‌دهد. سرمایه در روستا بکندی انباشت می‌کندا ما دهقانان خلع یدشده درشهرنیزآتیه روشنی نمی‌یابند. ازاینرو علاوه برخرده‌مالکانی که لااقل به‌اندازه

ظرفیت تولیدی اعضاء خانواده خود زمین دارند، بسیاری از دهقانان که درواقعیت امر خلع یدشده‌اند، برقطعه‌های کوچک زمین که ابدا جوابگوی معیشت خود وخانواده‌شان نیست باقی می‌مانند وبرای امرار معاش به کارمزدی درفصل خرمن و شخم، درآمد جوانان به شهررفته، فروش تولیدات دستی خانگی وغیره چشم می‌دوزند. ۹-۸% درآمد کشور میان ۵۰% جمعیت آن، وآنهم نه بطور برابر، تقسیم می‌گردد. این بیانگر سطح بسیارنازل معیشت توده‌های وسیعی از دهقانان ایران است، که‌هراشتغال مزدی برایشان درحکم یک ارتقاء اقتصادی خواهد بود، لیکن اشتغالی که دقیقا بخاطر خصلت‌امپریالیستی پروسه خلع-ید وقوانین کارکرد سرمایه‌داری وابسته ایران، درراه نیست. لاجرم بسیاری به عنوان "دهقان"، ولوبه اعتبار مالکیت چندجریب زمین، درروستا می‌مانند، حال آنکه بصورت بالقوه ودراساس به مثابه جزئی از ارتش ذخیره‌کار برای سرمایه عمل می‌کنند.

از اینرو تصویری که از "روستای ایران" بدست می‌آید، از نقطه‌نظر ترکیب طبقاتی روستانشینان، کاملا برخصلت امپریالیستی (کاپیتالیستی) پروسه سلب مالکیت درایران تاکید می‌گذارد، سلب مالکیتی که هدف آن، باز تکرار می‌کنیم[۸]، نه انباشت درروستا، نه "رفع مشکلات زراعی مملکت"، نه "بهبود اوضاع دهقانان فقیر" بلکه انباشت سریع وسودآور سرمایه دربخشهائی است که شمردیم، و این چیزی جز "حل کاپیتالیستی مساله ارضی" درشرایط ویژه ایران در عصر امپریالیسم نیست. بسط مناسبات بورژوائی درروستاهای ایران، از نقطه‌نظر کل سرمایه اجتماعی درکشور و توسعه تاریخی آن، دیگر نیازی به "انقلاب" (ازبالا ویا از پایین) ندارد، بلکه کاملامنوط به اولویت‌های خود سرمایه است. اما همین واقعیت به این معناست که مساله دهقانی لاینحل مانده است. انباشت کُند سرمایه درروستا به این معناست که علاوه برپرولتاریای روستا (اعم از دائم ویا فصلی)، توده‌های وسیعی از دهقانان کم زمین وبی زمین، اجاره دارها، خوش‌نشین ها و... وجود دارند. به اهمیت این نکته پائین-تر اشاره خواهیم کرد. اما اینجا می‌باید تاکید کنیم که بقاء این مناسبات "کهنه فئودالی" ویا خرده مالکی ابدا به معنای

عدم حاکمیت سرمایه برعرصه کشاورزی نیست. آنچه سرمایه برآن حاکمیت مطلق ندارد پروسه کار درروستا است وآنچه سرمایه بی چون و چرا برآن حاکمیت دارد تملک محصول اضافه است. به پایه‌های تئوریک این مساله قبلا اشاره کردیم، نکته دیگر اینست که عدم حاکمیت مطلق سرمایه برپروسه کاردرروستا، ابدا به معنای عدم حاکمیت سرمایه برتولید اجتماعی درکل کشور (یعنی سرمایه‌داری بودن نظام تولیدی درایران) نیست. کاملا برعکس، سهم ناچیز تولید کشاورزی وکاهش روزافزون آن، درکل تولید اجتماعی دال بر این واقعیت است که تولید اجتماعی عمدتا در عرصه‌هائی انجام می‌گیردو بسط می‌یابد که پروسه کار تحت‌حاکمیت سرمایه هست واین گواه چیزی جز حاکم بودن سرمایه وقوانین حرکت آن برجریانات اقتصادی کشور نیست.

۵) اما شناخت این ویژگی اقتصادی مساله ارضی درایران، چه کمکی به درک مکان مساله ارضی درانقلاب ما و نیز درک پایه‌های اقتصادی جنبش دهقانی می‌نماید.

اولا باتوجه به آنچه گفتیم، واضح است که نمی‌توان "حل کاپیتالیستی مساله ارضی" را، اعم از رادیکال ویاغیر، اعم از بالا ویاپایین، وظیفه محوری انقلاب دموکراتیک حاضر قلمداد کرد؛ چرا که از دوحال خارج نیست: یاحل مجدد وکاپیتالیستی مساله ارضی قرار است به بسط مناسبات بورژوائی درروستا به مثابه حلقه‌ای درروند بیشتر سرمایه‌داری وابسته ایران کمک نماید، یعنی سرمایه‌داری ایران رابه مثابه حوزه تولید فوق سود امپریالیستی ارتقاء دهد. که اعتقاد به این مساله برای یک کمونیست کاسه‌از آش داغترشدن وبرای امپریالیسم دل سوزاندن است. سرمایه‌داری ایران، تاآنجاکه به مساله ارضی مربوط می‌شود، تمامی موانع رشدش رابا سلب مالکیت دهه ۴۰ مرتفع کرده، وهیچ نیازی به "حل مجدد مساله ارضی" بخصوص از دیدگاهی که خودآنرا پانزده‌سال قبل به کناری افکنده است ندارد. ویا اینکه صحبت برسرهمان اتوپی

کذائی "سرمایه‌داری ملی ومستقل" است ، وحل کاپیتالیستی مساله ارضی ، اینبار از پائین وبه شیوه‌ای رادیکال قرار است مبنای رشد بازار داخلی آن راتشکیل دهد ، که دراینصورت باید گفت که این جز اتوپی جایگزین کردن سرمایه‌داری انحصاری باسرمایه داری عصر رقابت‌آزاد ، اتوپی "رجعت" به انقلاب‌صنعتی درعصر احتضارسرمایه‌داری و اتوپی خرده‌بورژوازی درحال تجزیه چیزی نیست . اینکه چرا از نظر اقتصادی جایگزین‌کردن سرمایه‌داری عصر امپریالیسم (درکشور تحت‌سلطه) با "سرمایه‌داری مستقل به رهبری بورژوازی ملی" ممکن نیست ، می‌باید درفرصت دیگری "اثبات" شود. اما یک نکته روشن است : طبقه کارگر ایران که هم اکنون برعلیه سرمایه داری ایران بپاخاسته است ، وهم اکنون ، درتمرکز تولید وسرمایه و بحران ریشه ای آن ، خوراد درچند قدمی سرنگونی کل نظام بورژوائی می‌یابد ، هیچ نفع و علاقه ای درپرداختن به این اباطیل خرده‌بورژوائی که رنج و محنت‌وخون و عرق کارگران قرن ۱۸-۱۷ اروپا را "مژده" می‌دهد ، ندارد.

ثانیا ، پایه اقتصادی هرجنبش دهقانی راخواست زمین تشکیل می‌دهد. دهقان به مثابه یک تولیدکننده خرده‌پا ، از یکسو ازحقوق معینی نسبت‌به وسایل تولید ، وزمین به مثابه جزء تعیین کننده آن ، برخوردارست ، (این "حقوق معین" می‌تواند از مالکیت‌خصوصی برزمین ، تاداشتن حقوق ارضی معین - چون نسق داران درایران - تغییرکند) ، وازسوی دیگر برای تولید عمدتا به نیروی کارخود و خانواده خود متکی است . درچنین شرایطی ارتقاء سطح زندگی اقتصادی دهقانان قبل از هرچیز درگرو کمیت ، کیفیت وشرایط دراختیارگرفتن زمینی است که کشت می‌کنند. واضح است که باین ترتیب مبارزه اقتصادی دهقانان برمحور مبارزه برای دراختیار گرفتن زمین بیشتر ، بهتروباشرایط مناسب‌تر ، استوار می‌گردد ، و این مبارزه درهر مقطع می‌باید درمقابله باآن طبقات واقشار اجتماعی که مالکیت‌بزرگ ارضی (اعم از فئودالی وياسرمایه‌داری)

رانمایندگی می‌کنند ونهادهای سیاسی مدافع آنان ، دنبال شود.

باتوجه به این مساله ، حل مساله ارضی از دیدگاه توسعه سرمایه‌داری درجامعه ، تنها درصورتی " مساله دهقانی " رانیزحل می‌کند، که انباشت‌سرمایه درروستا تجزیه اقشار روستائی رابه پرولتاریا وبورژوازی درسطح وسیعی به فرجام رسانده باشد. درچنین شرایطی مبارزه طبقاتی درروستا برمبنای اقتصادی توینی استوار می‌گردد. حاکمیت‌سرمایه برپروسه کارو تجزیه درونی روستانشینان به پرولتاریا وبورژوازی به این معناست‌که مبارزه اقتصادی استثمارشوندگان (پرولتاریا) و استثمارکنندگان (بورژوازی) به مبارزه‌ای برسرتعیین شرایط فروش و مصرف نیروی کار تبدیل می‌شود. مبارزه برای ارتقاء سطح دستمزدها ، کاهش‌ساعات وبهبود شرایط کار از نقطه‌نظر پرولتاریا ، وتلاش درجهت‌کاهش‌دستمزدها و افزایش‌نرخ استثمار از طرق مختلف از دیدگاه بورژوازی ، چهارچوب‌کلی این مبارزه اقتصادی راتشکیل میدهد. باین ترتیب‌تجزیه دهقانان به پرولتاریا وبورژازی درسطح وسیع ، اصولا پایه‌های اقتصادی مبارزه طبقاتی درروستا رامتحول کرده وعلت‌وجودی "جنبش دهقانی" رابه همراه "شکل دهقانی مالکیت وتولید" از میان می‌برد.

لیکن همانطور که گفتیم ، ویژگی امپریالیستی حل مساله ارضی درایران ، دقیقا درمقطع کنونی شرایطی را بوجود آورده است که علیرغم حل مساله ارضی از دیدگاه رشد سرمایه‌داری درجامعه (رفع موانع فئودالی) پروسه تجزیه درونی دهقانان به پرولتاریا و بوروژازی درسطح وسیعی به فرجام نرسیده است. توده‌های وسیع زحمتکش درروستا ، علیرغم این واقعیت‌که درتحلیل نهائی اضافه‌محصول خودرا تحویل سرمایه می‌دهند ، علیرغم این واقعیت‌که هیچ بند فئودالی آنان رابازمین پیوند نمی‌دهد ، علیرغم این واقعیت‌که به مثابه جزیی از ارتش‌ذخیرهٔ کار برای سرمایه عمل می‌کنند وعلی‌رغم این واقعیت‌که اشتغال کارمزدی برای بسیاری از آنان به‌معنای ارتقاء اوضاع معیشتشان خواهد بود ، علیرغم همه اینها ، همچنان به مثابه دهقان در صحنه تولید درروستا حضوردارند؛ دهقانانی که

بهبود اوضاعشان را ناگزیر، بدلیل رابطه مشخصشان با وسائل تولید، درگرو بدست‌آوردن زمین بیشتر، باکیفیت مناسب‌تر وتحت شرایط مساعدتر، می‌یابند. بعبارت دیگر، علیرغم تحقق راه حل کاپیتالیستی مساله ارضی درایران، وبخاطر ویژگی امپریالیستی همین راه حل، مساله ارضی از نظر طبقاتی، یعنی از نقطه نظردهقانان کاملا حل نشده‌است. درشرایطی که سرمایه وقانونمندی حرکت‌آن بر تولید اجتماعی حاکم گشته‌است ودرشرایطی که مبارزه طبقاتی درکل جامعه برمحور مبارزه طبقاتی پرولتاریا وبورژوازی استواراست، درعرصه روستا جنبشی دهقانی، باآرمانهائی بورژوائی، امکان وجود می‌یابد. لیکن باحل کاپیتالیستی مساله ارضی به شیوه امپریالیستی، آرمانهای بورژوائی جنبش دهقانی، نقش تاریخی خودرا از دست داده و بیش از پیش به اتوپی هائی غیرقابل تحقق بدل گشته‌اند اتوپی، نه از این نظر که جنبش دهقانی نمی‌تواند ازطریق اعمال قدرت سیاسی و به زور به مصادره و تقسیم اراضی دست زند ویابرای مدتی شیوه تولید دهقان ـ بورژوائی را، به رغم منافع سرمایه انحصاری، درروستاهای ایران سرپا نگاهدارد. بلکه از آنرو که این شیوه تولید دیگر درتوسعه تاریخی سرمایه‌داری ایران مکانی ندارد، از آنرو که قوانین حرکت جامعه سرمایه‌داری وابسته، در شرایط ویژه ایران با این شکل مشخص مالکیت و تولید درروستا سازگاری نداشته و عرصه مساعدی برای رشد آن (وسپس تراکم و تمرکز سرمایه از این طریق) فراهم نمی‌کند. برخلاف روسیهٔ اوائل قرن بیستم، دهقان ایرانی می‌باید شیوه مالکیت وتولید مطلوب خودرا، که ماهیتاً کاپیتالیستی است، نه درتقابل با نظام ارضی فئودالی بلکه درمقابله با سیاست ارضی سرمایه انحصاری که آنهم سیاستی کاپیتالیستی است، مستقرسازد، واین قبل از هرچیز پایه‌های سود آوری کل سرمایه اجتماعی را، که برمبنای حرکت و نیازهای جهانی سرمایه انحصاری، تولید وبازتولید می‌کند به مخاطره خواهد افکند. این کوتاه‌اندیشیِ بورژوائی خواهدبود اگر امکان مادی ویا مطلوبیت تاریخی تحقق آرمان مالکیت وتولید بورژوا ـ دهقانی

را درروستای ایران ، صرفا درچهارچوب تغییرات مناسبات تولید در روستا ارزیابی کنیم . جنبش دهقانی بدون شک خود از این "کوتاه اندیشی بورژوائی" آغاز می‌کند. شک نیست که در این صورت ، یعنی چنانچه از کارکرد کل نظام تولیدی انتزاع کنیم ، چنانچه قوانین عمومی حرکت کل سرمایه اجتماعی در ایران را در بازار داخلی ـ که تنها به رابطه کار و سرمایه درروستا محدود نمی‌گردد ـ درنظر نگیریم ، آنگاه ممکن است با توجه به بقاء شیوه‌های کهن کار در برخی روستاهای ایران ، استقرار شیوه مالکیت و تولید دهقان ـ بورژوائی را نه تنها یک امکان عملی ، بلکه یک ضرورت و منفعت تاریخی نیز بحساب آوریم . اما از نقطه نظر پرولتاریا ، و مارکسیسم ، چنین تحریدی ابدا مجاز نیست . مالکیت بورژوا ـ دهقانی ، درجه امکان تحقق آن (یعنی تولید و باز تولید سیستماتیک آن) و نیز نقش آن درتوسعه تاریخی جامعه ، صرفا به مثابه جزئی از سرمایه‌داری ایران، قابل بررسی و ارزیابی است. از این نقطه‌نظر آنچه می‌باید مورد مطالعه ، بررسی و مقایسه قرار گیرد جایگزینی شیوه تولید دهقان ـ بورژوائی بجای بقایای مالکیت ارباب ، مزارعه و یا اجاره‌داری و غیره درروستاهای عقب افتاده‌کشور نیست ، بلکه جایگزینی دو الگوی عمومی و معین توسعه سرمایه‌داری درکل کشوراست ، یکی سرمایه‌داری وابسته است با سیاست ارضی مشخصی که ایجاب می‌کند و ما به آن اشاره کردیم ، و دیگری الگوئی از توسعه سرمایه‌داری است که در آن مالکیت و تولید دهقان ـ بورژوائی می‌باید مبنای تولید و باز تولید وسائل معیشت کل طبقه کارگر قرار گیرد و به این ترتیب بهره‌وری تولید کشاورزی در بازار داخلی به یکی از ارکان اساسی تعیین نرخ استثمار کل طبقه کارگر و سود آوری کل سرمایه اجتماعی و اقشار تشکیل دهنده آن بدل گردد. الگوی اول ، که واقعیت موجود است ، اصولا رشد تولید بورژوا ـ دهقانی درروستا را ، همانطور که بارها تاکید کردیم ، به کناری افکنده و به شیوه خود و بنا بر نیازهای مشخص توسعه خود مساله ارضی را حل نموده است . اما الگوی دوم چیزی جز همان "سرمایه‌داری مستقل و ملی" نیست . اتوپی ای که جزء ارضی آن ، درچهارچوب محدود روستاهای کشور به مبنای حرکت جنبش دهقانی بدل می‌گردد و دهقانان

را به مبارزه ای انقلابی برعلیه نظام موجود فرا می‌خوانند، حال آنکه اجزاء دیگروچهارچوب کلی آن، به محور عوامفریبی های بورژوازی لیبرال تبدیل می‌شود وانقلاب ایران را در "شهر" به سازش می‌کشانند. واین نیست جز بازتاب عملکرد دوگانه سرمایه‌داری وابسته ایران در شهر وروستا. در "شهر"، آنجا که سرمایه عملا انباشت کرده است و سرمایه‌داری وابسته پایه‌های سودآوری خودرا محکم نموده است، "آرمان سرمایه‌داری مستقل وملی" از هرمحتوای مادی ـ حتی برای خود بورژوازی ـ تهی شده و درعرصه سیاست وتحمیق ایدئولوژیک ـ سیاسی توده‌ها، وبه لطف انحرافات جنبش کمونیستی، صرفا به مثابه ابزاری برای احیای سرمایه‌داری وابسته تحت نام اقتصاد ملی، ویا راه رشد غیرسرمایه‌داری، بوسیله بورژوازی بکاربسته می‌شود. اتوپی "سرمایه‌داری مستقل وملی" آنجا که سرمایه‌داری وابسته تمامی وجوه خودرا به نمایش گذارده است، احدی را برای مبارزه ای انقلابی باحاکمیت امپریالیسم بسیج نمی کند. اما درروستا، که از نقطه‌نظر سرمایه‌داری وابسته تنها بعنوان مخزنی از نیروی کارارزان برای گسیل به مراکز تولیدی غیرکشاورزی اهمیت دارد و طبعا انباشت سرمایه در محل اهمیتی اساسی نیافته است، اتوپی صورت بندی دهقان ـ بورژوائی ـ که جزء لاینجزای اتوپی سرمایه‌داری ملی ومستقل است ـ دهقانان بی زمین وکم زمین راتا مرز مبارزه مسلحانه با سرمایه انحصاری و حکومت آن برای مصادره زمین به پیش می‌رانند.

۶) بالاخره، باتوجه به آنچه گفتیم، برخورد پرولتاریای انقلابی ایران و پیشاهنگان کمونیست آن به مساله ارضی وجنبش دهقانی درشرایط موجود چه باید باشد؟

الف) خصلت اتوپیک آرمانهای جنبش دهقانی، ابدا نمی‌تواند و نباید مانع از آن شود که پرولتاریای ایران جنبه‌های انقلابی و دموکراتیک این جنبش را شناخته و به تقویت و حمایت از آن برخیزد. بخصوص آنکه:

اولا، ریشه‌های فقر وفلاکت توده‌های وسیع زحمتکشان روستا می‌بایدنه دربقاء نظام تولیدی فئودالی؛ بلکه درکارکرد عملی

سرمایه‌داری وابسته ، یعنی سرمایه‌داری عصر امپریالیسم درکشور تحت سلطه جستجو شود. همانطور که گفتیم ، آنچه درواقعیت امر سطح معیشت روستائیان زحمتکش ایران را در سطح نازل کنونی آن ابقاء می کند، نه استثمار فئودالی ، نه تملک مستقیم اضافه تولید دهقانان بوسیله زمینداران فئودال ، بلکه تملک غیرمستقیم آن به وسیله سرمایه‌های دولتی وخصوصی است . دهقان فقیر درچهارچوب نظام سرمایه‌داری وابسته درواقع به مثابه جزئی از ارتش ذخیره کار برای سرمایه به حیات خود ادامه می‌دهد ومنطق انباشت سرمایه هرگز اجازه نمی‌دهد که ارتش بیکاران از سطح معیشتی بالاتر از ، ویا حتی برابر با ، بخش شاغل کارگران بهره‌مند گردد. درشرایطی که نیروی کارکارگران شاغل میباید به بهائی بسیار نازل درخدمت سرمایه قرار گیرد (شرایط امپریالیستی تولید درایران)،تکلیف ارتش ذخیره کارو جزء "پنهان" آن ، یعنی دهقانان فقیر روشن است . مبارزه دهقانان فقیر برای ارتقاء سطح معیشت خود، یعنی همان مبارزه برای زمین ، قبل از هرچیز مبارزه ای است برعلیه سیاست ارضی امپریالیسم درایران ، مبارزه‌ایست برعلیه عملکرد مشخص سرمایه‌داری وابسته ایران درعرصه روستا .

ثانیاً ، به این ترتیب آرمان بورژوائی دهقانان از نقطه نظر مبارزه صنفی و انقلاب حاضر [illegible] تا آنان با مواعید و توهمات بورژوازی و خرده بورژوازی [illegible] "سرمایه‌داری مستقل وملی" تفاوت دارد. مبارزه دهقانان برای مصادره اراضی ، (هرچند تحت لوای آرمان صورت بندی دهقان - بورژوائی انجام پذیرد، درحرکت عملی خوددرعرصه سیاسی ، با منافع واهداف بورژوازی شهری درتعارض قرار می‌گیرد، منافعی که بورژوازی ایران برای احیاء و ابقائش به همان "آرمان سرمایه‌داری ملی ومستقل" پناه برده است . درروستا ، اتوپی های بورژوائی دهقانان آنان را به مبارزه‌ای مستقیم وانقلابی برعلیه حاکمیت اقتصادی وسیاسی امپریالیسم می‌کشاندو در"شهر" بورژوازی ازهمین توهمات وآرمانهای بورژوائی توده‌ها ، دستاویزی برای بند وبست با امپریالیسم وابقای

مالکیت سرمایه بروسائل تولید، وحربه ای برای سرکوب انقلاب می‌سازد. اتوپی صورت بندی دهقان‌بورژوا واتوپی عام "سرمایه‌داری مستقل وملی" ، بی شک از نظر صوری ، به‌مثابه آرمانهائی اقتصادی بایکدیگر سازگاری دارند. امابه‌مجردا اینکه به عرصه مبارزه‌طبقاتی نظر می‌افکنیم متوجه می‌شویم که این سازگاری درهمان سطح صوری محدود می‌ماند (البته نه برای "زحمت" که درتلاشش برای تئوریزه‌کردن صورت بندی دهقان‌بورژوائی دقیقا امید به همان مواعید بنی صدر و "مشاورین‌ملی گرای وزارت‌کشاورزی" ـ این حربه‌های برنده بورژوازی درسرکوب انقلاب ـ بسته است). رژیم کنونی ، که‌وظیفه دفاع از بنیادهای سرمایه‌داری وابسته و نجات‌آن ازورطه انقلاب رابر عهده گرفته‌است ، درعمل نمی‌تواندجز پشتیبانی از سیاست ارضی امپریالیسم وسرکوب جنبش انقلابی دهقانی دست‌به حرکتی زند. جنبش انقلابی دهقانان نیز درمبارزه برای بهبود اوضاع توده‌های روستائی ، هرچنداین‌مبارزه برمبنای اتوپی‌ای بورژوائی دنبال شود، از پیوستن به اردوگاه انقلاب‌ضدامپریالیستی کارگران وزحمتکشان کشور گریزی ندارد وازاین نقطه نظر متحدبالقوه پرولتاریای ایران درانقلاب دموکراتیک کنونی است .

ب ـ حال باتوجه به اینکه :

۱) معاله ارضی از نظر اقتصادی ، یعنی از نقطه‌نظر مکان آن دراستقرار حاکمیت سرمایه برتولید اجتماعی درکل کشور ورفع موانع فئودالی بسط این‌مناسبات درروستا ، باطلع یددهه ۴۰ حل شده است .

۲) علیرغم حل کاپیتالیستی مساله ارضی ، بخاطر آهنگ کند انباشت سرمایه درروستای ایران (که نه دال بر"اختلال" سرمایه‌داری ایران ، بلکه بیانگر ویژگی آن است) تجزیه جمعیت روستائی به پرولتاریا وبورژوازی درسطح وسیعی به فرجام نرسیده است . به عبارت‌دیگر باتوجه به این واقعیت‌که جنبه طبقاتی مساله ارضی حل نشده باقی مانده‌است .

۳) خواست زمین به مثابه خواست اساسی جنبش دهقانی اهمیت خودرا حفظ کرده و دهقانان را به حرکتی انقلابی برعلیه مالکیت بزرگ ارضی فرا می‌خواند.

۴) هر جنبش دهقانی در ایران امروز، هرقدر هم که "رادیکال" باشد، درتحلیل نهائی محتوائی بورژوائی داشته وراه‌حلی کاپیتالیستی به مساله ارضی می‌دهد، وازاینروباحل "ازبالا" وامپریالیستی مساله ارضی، "راه‌حل" دهقانی اهمیت ومکان تاریخی خودرادرتوسعه مناسبات سرمایه‌داری ازدست داده وبیش ازپیش به آرمانهای اتوپیستی بدل می‌شود (بخصوص اینکه "رفع موانع توسعه سرمایه‌داری" ابدا دردستور انقلاب دموکراتیک ایران نیست).

۵) باوجوداین جنبش دهقانی درایران برای تحقق آرمانهای اتوپیک وبورژائی خود ناگزیراز دست‌زدن به مبارزه‌ای انقلابی بر علیه مالکیت بزرگ ارضی (که حاصل سیاست "ارضی" امپریالیسم در ایران است) وازاینطریق بر علیه حکومت پاسدار منافع آن بوده و این ناگزیری راسم اکنون دربسیاری موارد (کردستان، ترکمن صحراو...) وسیعا به فعل درآورده است.

۶) وبالاخره باتوجه به جمعبندی ای که دراین مقاله ازشیوه برخورد لنین به مساله ارضی وجنبش دهقانی وجنبه‌های قابل تعمیم آن به اختصار بدست داده‌ایم،

چنین نتیجه می‌شود که:

اولا: حل کاپیتالیستی و "مجدد" مساله ارضی - اینبار به شیوه‌ای رادیکال وازپایین - بهیچ رونمی‌تواند مساله محوری انقلاب دموکراتیک ارزیابی شود؛ هرقدرهم که آرمانهای جنبش دهقانی، بتواند به اتکاء مبارزات دهقانان انقلابی، درمحدوده‌ای معین و علیرغم سیاست ارضی امپریالیسم وقانونمندی بسط مناسبات بورژوائی، درعمل پیاده شود. آنچه درمورد مساله ارضی برای پرولتاریای ایران درانقلاب حاضر حایز اهمیت است جنبه سیاسی - طبقاتی آن، یعنی مساله دهقانی وجنبش انقلابی دهقانان است.

ثانیا ، پرولتاریای انقلابی ایران وپیشاهنگان کمونیست آن می‌باید :

۱) از یکسو با تمام قدرت وتوان خود از جنبه‌های انقلابی و دموکراتیک جنبش دهقانی حمایت کرده و آنرا درمقابل ارتجاع امپریالیستی تقویت کنند. به این منظور می‌باید ضمن دفاع از مبارزات کنونی دهقانان درشرایط موجود (با اشکال سیاسی - تشکیلاتی مختلفی که بخود پذیرفته است) ، شعار مصادره انقلابی تمام اراضی بوسیله ارگانهای انقلابی دهقانان (شوراها ، اتحادیه‌ها ، ویا هرنامی که بسته به محل ممکن است این ارگانها داشته باشند) را تبلیغ وتثبیت کنند ،

۲)وازسوی دیگر ، همراه با تبلیغ مستمر سوسیالیسم به مثابه راه‌حل نهائی از میان بردن فقر واستثمار درروستا ، پرولتاریای روستا را ، که درشرایط ایران از کمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است، درتشکیلات سیاسی مستقل پرولتری (کمونیستی) سازماندهی کرده و بوسیله آن تا سرحد ممکن درتعیین سمت وسوی حرکت جنبش دهقانی فعالانه شرکت کنند ،

۳) بهیچوجه ، از طریق درگیرشدن دربحث پیرامون ارجحیت این یا آن شیوه کاپیتالیستی "تولید کشاورزی" درشرایط کنونی "غرایز مالکیت" واتوپی های بورژوائی جنبش دهقانی را دامن نزنند ، بلکه برعکس ، خصلت بورژوائی واتوپیک آرمانهای جنبش دهقانی را ، باتوجه به منافع مستقل پرولتاریای روستا ، پیگیرانه افشاء کنند ،

۴) درهمین رابطه ، کمونیستها به هیچ رونباید درارائه طرحهای "عام وبسیط" درمورد چگونگی "تقسیم اراضی" کشت ویا تملک محصول درگیر شوند. کمونیستها باید به مشابه شعار عام دراین زمینه براین رهنمود لنینی تاکید ورزند که سرنوشت زمین های مصادره شده را درهرمورد مشخص وبا اتکاء بر توان عینی وذهنی پرولتاریای روستا از طریق مبارزه تعیین خواهند کرد ،

(درک این مساله بویژه باتوجه به وجود شیوه‌های متنوع

تملک زمین و تولید در نواحی و روستاهای مختلف کشور ـ کشت و صنعت‌ها، باغداری، مزارع مکانیزه، اجاره‌داری، خرده‌مالکی، تسق داری و ... ـ اهمیت فراوانی دارد، چرا که صورت‌بندی دهقان ـ بورژوا تنها در صورتی فی‌النفسه، حتی از نظر تئوریک، محتوای مترقی دارد که در عمل بعنوان آلترناتیوی به شیوه‌های عقب افتاده‌تر تملک و تولید طرح گردد. تبلیغ این صورت‌بندی ـ و یا هر صورت‌بندی بورژوائی دیگر ـ در اراضی‌ای که هم اکنون از طریق استخدام وسیع کارمزدی و بر اساسی کاملا کاپیتالیستی اداره می‌شود حرکتی واپس‌گرا و ارتجاعی است ـ امری که از "جنبش دهقانی" انتظار می‌رود و سرسوزنی از حمایت پرولتاریا از این جنبش نمی‌کاهد، اما از زبان یک کمونیست بخشودنی نیست. در چنین مواردی پرولتاریای روستا از نقطه نظر عینی این ظرفیت را دارد تا اصولا مبنای مالکیت بورژوائی بر زمین را نفی کرده و زمینهای مصادره شده را بصورت اشتراکی در اختیار گرفته و بصورت جمعی بزیر کشت درآورد)

شعار "مصادره انقلابی تمام اراضی بوسیله جنبش انقلابی دهقانان" در شرایط کنونی صحیح‌ترین شعار از نقطه‌نظر پرولتاریای ایران بطور اعم، و پرولتاریای روستا بطور اخص است؛ شعاری که زمینه‌ساز اعتلای نوین مبارزات انقلابی در عرصه روستا و ابزار موثری در خدمت پرولتاریا برای کسب هژمونی سیاسی در اردوگاه انقلاب است؛ شعاری که از یکسو جنبش انقلابی دهقانان را بی هیچ ابهامی تحت حمایت و همبستگی پرولتاریای انقلابی قرار می‌دهد و از سوی دیگر به پرولتاریا، و بویژه به پرولتاریای روستا، امکان می‌دهد تا با بسط توان عینی و ذهنی خود در عرصه مبارزه، با تقویت جبهه مستقل خود و با رشد سیاسی و تشکیلاتی خود بر "ترکیب نیروهائی" که سرنوشت اراضی مصادره شده را تعیین خواهند کرد تاثیر گذاشته و در تحقق پیش‌شرط های حرکت نهائی بسوی سوسیالیسم بانوجه به حداکثر توان خود ـ و نه بر مبنای تحلیل و ارزیابی ای از پیش در مورد "مرحله انقلاب" و یا نسخه‌هائی در مورد اَعمال "مجاز" و

"غیر مجاز" در "انقلاب دموکراتیک" ـ هرچه فعالانه‌تر شرکت جوید. ارائه طرحهای رنگارنگ تقسیم اراضی و کشت، طرحهائی که قبل از هرچیز بر مالکیت خصوصی بورژوائی بر زمین صحه و تاکید می‌گذارد، آنهم در شرایطی که جبهه مستقل پرولتاریای روستا در سیر مبارزات انقلابی دهقانان متبلور نگشته است، به استقبال عناصر و وجوه بورژوائی انقلاب رفتن است[9]. طرح "رفاهی" کمونیستها برای زحمتکشان (و از جمله زحمتکشان روستا) چیزی جز طرح سوسیالیستی اقتصاد جامعه نیست و آنجا که در چهارچوب نظام موجود به دفاع از مبارزات رفاهی کارگران و زحمتکشان برمی‌خیزند و در پیشاپیش آن قرار می‌گیرند هدفی جز "مصون داشتن طبقه کارگر از تباهی فیزیکی و روحی وبسط قابلیت او در پیگیری مبارزه برای رهائی" ندارند (لنین، "تجدید نظر در برنامه حزب"، جلد ۲۴ انگلیسی صفحه ۲۷۴ تاکید از ماست). پس تمام آنچه را که گفته‌ایم در این درس جاودانه لنین جمعبندی می‌کنیم:

"این تئوری (مارکسیسم) وظیفه واقعی یک حزب انقلابی سوسیالیستی را توضیح داده و تاکید کرده است که وظیفه حزب برنامه سازی برای نوسازی جامعه، موعظه‌خوانی برای سرمایه‌داران و دنباله‌روهای آنان در باره بهبود وضع کارگران نیست، توطئه چینی نیست، بلکه سازماندهی مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رهبری این مبارزه است که تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی، هدف نهائی آنرا تشکیل می‌دهد". (تاکید از لنین)

"برنامه ما" کلیات آثار، جلد ۴ (انگلیسی) صفحات ۲۱۱-۲۱۰
نقل از "درباره حزب پرولتری طراز نوین" صفحه ۲۵

اتحاد مبارزان کمونیست
نیمه اول دی ماه ۵۸

پاورقی‌ها :

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com